

مقدمه

موج اول حمله مغول، که از ۶۱۴ هجری به ایران آغاز شد، فجایع و ویرانی‌های فراوانی برای ایران اسلامی به همراه داشت. این وضعیت بحرانی در ایران، به‌ویژه نیمه شرقی آن، قریب ۴۰ سال به طول انجامید. هنوز ایران از حملات قبلی کمر راست نکرده بود که با موج دوم حمله مغولان به فرمان‌دهی هولاکوخان در سال ۶۵۴ مواجه شد. وی مأموریت داشت تا افزون بر نابودی دولت اسماعیلیان نزاری در ایران به مرکزیت «الموت»، دستگاه خلافت عباسی را برچیند و حکومت مغولان را از تهدیدهای بالقوه رهایی بخشد.

مغولان در حملات خود به هر دو خواسته خود دست یافتند. آنان در پی این موفقیت‌ها، به مرکزیت مراغه در شمال غرب ایران، حکومتی تأسیس کردند که قریب هشتاد سال دوام آورد. هرچند حاکمان اولیه مغول، «شمن‌پرست» و یا بر مذاهب دیگر بودند، اما به تدریج برخی از حاکمان مغول تحت تأثیر فرهنگ غنی اسلام و ایران، و با درک برتری این دین آسمانی بر دیگر ادیان، مسلمان شدند و حتی برخی به مذهب تشیع گرویدند. بی‌تردید، در مسلمانان شدن و گرایش مذهبی آنان، برخی از علما که به دربار ایشان راه یافته بودند، نقش داشتند. سعدالدین ساوجی و علامه حلی از آن جمله‌اند که سهم قابل توجهی در این زمینه ایفا کردند.

حاکمان مسلمان مغول با توجه به جایگاه والای سادات در میان مسلمانان، که در قرآن «ذوی القربی» (شوری: ۲۳) نامیده شده‌اند، به خاندان رسالت بسیار احترام می‌گزارند. تجلی تکریم سادات از سوی آنان، در ساخت نهادی مخصوص این خانواده شریف‌النسب نمایان گردید که با عنوان «دارالسیاده» در حکومت غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳ق) تأسیس شد.

در تحقیق پیش‌رو به بررسی دارالسیاده، چگونگی تأسیس، نقش و کارکرد آن در ایران اسلامی و به‌ویژه در عصر ایلخانان مغول پرداخته شده است. امید است این مقال بتواند بخشی از زوایای بحث را روشن نماید و دست‌مایه‌ای برای پژوهش‌های جدید قرار گیرد.

بیشترین یادکرد از دارالسیاده در منابع تاریخی، مربوط به کتبی است که تاریخ ایلخانان مغول و چگونگی روی‌آوری سلاطین ایلخانی به اسلام را مورد توجه قرار داده است. کتاب‌هایی همچون تاریخ مبارک غازانی، تألیف خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر عصر ایلخانان (ظاهراً این کتاب ترجمه بخشی از جامع التواریخ است)؛ تاریخ اولجایتو، نوشته عبدالله بن محمد قاشانی و تاریخ حبیب السیر، تألیف خواندمیر جزو منابع دست اول در این موضوع محسوب می‌شوند.

دارالسیاده

زمینه‌های شکل‌گیری، جایگاه و کارکرد آن در عصر ایلخانان مغول

مهدی یعقوبی / دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ تشیع مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mahdiyaghoobi83@gmail.com

سیدمحمود سامانی / استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

Montazeri@qabas.net

حامد منتظری مقدم / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۳/۵/۴ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۹

چکیده

بی‌تردید، احترام به سادات و ذریه رسول خدا^ص سابقه‌ای به قدمت دین مبین اسلام دارد. تأسیس «دیوان نقابت» در نیمه قرن سوم هجری در عصر دوم عباسی، که وظیفه‌اش رسیدگی به امور سادات بود، حاکی از اهمیت اجتماعی این قشر تأثیرگذار در تحولات سیاسی - اجتماعی است که با حمله مغول در دهه دوم سده هفتم هجری برای چند دهه به فراموشی سپرده شد. پس از موج دوم حملات مغول به ایران و جهان اسلام و تشکیل حکومت ایلخانان مغول در ایران و در پی آن، مسلمان شدن برخی حاکمان مغول، همچون غازان‌خان، جایگاه اجتماعی سادات احیا شد. آنان با تأسیس بنایی فرهنگی به نام «دارالسیاده»، برای کسب مشروعیت حکومت خود تلاش کردند. بی‌شک، حضور علمای سنی و شیعه در کنار ایلخانان، تأثیر سترگی در این زمینه داشت. به‌رغم اهمیت این موضوع، هنوز کار عمیق و نسبتاً جامعی در این‌باره انجام نشده است. این پژوهش بر آن است تا اندک گزارش‌های موجود را از لابه‌لای منابع استخراج و با پالایش آنها، به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دارالسیاده‌ها چه بود؟ پراکنندگی جغرافیایی دارالسیاده‌ها و کارکرد آنها چگونه بود؟ فرضیه مقاله آن است که مغولان برای کسب مشروعیت و تثبیت حکومتشان اقدام به ساخت آن کردند. محدوده زمانی موضوع از سال ۶۹۴-۷۳۶ هجری است.

کلیدواژه‌ها: دارالسیاده، سادات، غازان‌خان، اولجایتو، ابوسعید، اسلام، تشیع، اصفهان، تبریز.

با توجه به نو بودن موضوع، در میان مقالات تاریخی، تنها دو مقاله - که در متن پیش‌رو از آنها استفاده شده- به طور مستقل درباره «دارالسیاده» و با همین عنوان نگاشته شده است؛ مقاله اول توسط ابراهیم برهان آزاد، در نشریه نامه آستان قدس، به چاپ رسیده است (برهان آزاد، ۱۳۴۷). با توجه به حجم کم مقاله و سال چاپ آن، نویسنده به صورت مختصر و گذرا درباره موضوع به بحث و نظر پرداخته و حق مطلب چنانکه شایسته است ادا نشده. مقاله دوم نیز مختصر، اما به صورت علمی و محققانه، توسط سهیلا حاجی لویی‌وند نگاشته شده و در دانشنامه جهان اسلام (۱۳۹۰) چاپ شده است (حاجی لویی‌وند، ۱۳۹۰). با این‌همه، مقاله مذکور جزو مقالات دانشنامه‌ای محسوب می‌شود. افزون بر این دو مقاله، در بخش بررسی اسلام آوردن ایلخانان مغول، از مقاله «نقد و بررسی گرایش ایلخانان به تشیع» (بارانی، ۱۳۸۱) نیز بهره‌گیری شده است.

چیستی دارالسیاده

اهل بیت پیامبر ﷺ و بازماندگان ایشان، که به نام «سید» یا «سادات» در جامعه اسلامی شناخته می‌شوند، جایگاه والایی نزد مسلمانان دارند. اختصاص بخشی از انفال و خمس اموال به اهل بیت ﷺ در قرآن کریم (انفال: ۱) و سفارش‌های شخص پیامبر در زمان حیات خویش بر اهمیت دادن به اهل بیت ﷺ و مودت ایشان - که در قرآن کریم (شوری: ۲۳) و روایات نبوی (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۵) آمده - دارای نقش مهمی در تبیین این جایگاه اجتماعی بوده است. این امر نوعی اتحاد در احترام و تکریم سادات در جامعه اسلامی به همراه داشته است، به گونه‌ای که مذاهب گوناگون اسلامی، اعم از شیعه و سنی در حفظ این جایگاه تلاش می‌کرده‌اند.

پس از حیات رسول خدا ﷺ و در پی فتوحات عصر خلفا و در بخشی از دوران حکومت بنی‌امیه، محدوده جغرافیایی اسلام گسترش چشم‌گیری یافت. در این بین، سیاست ضدعلوی و ضدشیعی در عصر اموی و عباسی موجب مهاجرت سادات به مناطق گوناگون اسلامی، از جمله ایران شد. بیشتر مهاجرت سادات در عصر اول و دوم عباسی به ایران صورت گرفت. در این دوره، سادات به نقاط دوردست این سرزمین مانند خراسان (بلاذری، ۱۳۶۴، ص ۵۹۰) و طبرستان (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۹۰) مهاجرت کردند. علت اصلی این مهاجرت‌ها دور شدن از مرکز قدرت دستگاه خلافت و در امان ماندن از تعرض دشمنان بود.

افزایش تعداد سادات و طمع برخی برای سوءاستفاده از جایگاه آنان، ایجاب می‌کرد تا برای حفظ حقوق و جایگاه اجتماعی ایشان و رسیدگی هرچه بهتر به امور آنها، نهادی تشکیل گردد که سادات

تحت نظارت مستقیم غیرسادات قرار نگیرند (ماوردی، ۱۳۹۸ق، ص ۹۶). این نهاد اجتماعی به «نهاد یا دیوان نقابت» معروف است. هرچند در تعیین تاریخ دقیق تأسیس این نهاد، منابع اسلامی اتفاق نظر ندارند، ولی به‌طور کلی، می‌توان گفت: آغاز شکل‌گیری این نهاد، در عصر دوم خلافت عباسیان بود (ر.ک: خالقی، ۱۳۸۷، ص ۹۲-۱۰۴؛ موریموتو، ۱۳۸۷) که تا حمله مغول به حیات خود ادامه داد و در شهرهای معروف فعالیت داشت.

با این‌همه، می‌توان گفت: با بررسی و مقایسه کارکرد «دارالسیاده» و «نهاد نقابت» به این نتیجه می‌رسیم که نهاد نقابت یک نهاد رسمی و دولتی شمرده می‌شد. از نشانه‌های این امر آن است که سرپرستی دیوان نقابت، که به‌عنوان نقیب سادات شناخته می‌شد، به نوعی به‌عنوان یک پست رسمی دولتی، که عموماً به دستور مستقیم و یا نظارت خلیفه عزل و نصب می‌شد؛ محسوب می‌گردید. برای مثال، در سال ۳۵۴ق، ابوالاحمد حسین بن موسی، پدر سید مرتضی و سید رضی، از طرف خلیفه وقت آل بویه، معزالدوله، به‌عنوان نقیب سادات و امیرالحاج منصوب شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۸، ص ۵۶۵-۵۶۶). همچنین در مواردی نقیب سادات به قضاوت می‌پرداخت (ماوردی، ۱۳۹۸ق، ص ۱۲۲-۱۲۳) در صورتی درباره دارالسیاده چنین گزارش‌هایی وجود ندارد و نوعاً فعالیت‌های فرهنگی و خدماتی همچون تدریس و جلسات وعظ (ر.ک: خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۹۶) و رسیدگی به امور سادات (ابن‌بطوطه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۹) در آن صورت می‌گرفت. البته درست است که تشکیل دارالسیاده به دستور شخص حاکم ایلخان انجام گرفت؛ ولی با توجه به برخی گزارش‌ها، از جمله متن موقوفه شنب غازان خان (ر.ک: فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۲۰۹-۲۱۴)، به نظر می‌رسد اداره دارالسیاده به نوعی، از طریق موقوفات مردمی انجام می‌شد که این امر با نوع فعالیت‌ها و مدیریت نهاد نقابت کاملاً متفاوت است.

یورش مغول به سرزمین‌های اسلامی که ویرانی‌های بسیاری به همراه داشت و منجر به فتح بغداد و برچیده شدن خلافت عباسی به‌دست هلاکوخان مغول در سال ۶۵۶ق گردید (ابن‌کتیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰۰)، کارکرد نهاد نقابت را برای چند دهه متوقف کرد. اما در همین زمان، حاکمیت مغول و پس از آنکه حاکمان ایلخانی مغول در ایران به هر انگیزه‌ای مسلمان شدند، توجه به تأسیس یک مرکز برای خدمات‌رسانی هرچه بهتر به سادات را احساس کردند.

گویا ایلخانان دریافته بودند که توجه و رسیدگی به سادات به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی ذی‌نفوذ در جامعه، می‌تواند در تثبیت حاکمیت و مشروعیت بخشی به حکومت ایشان، تأثیر

شگرفی داشته باشد، به‌ویژه که مغولان تا این زمان به‌سبب اقدامات ناشایست و قتل و غارت، نزد مردم ایران و جهان اسلام منفور بودند. زدودن خاطره تلخ هجوم مغولان از اذهان مردم مسلمانان، در دستور کار حاکمان مغول در ایران قرار گرفت و آنان پس از مسلمان شدن، ضمن پرداختن به اقدامات گوناگون اقتصادی و فرهنگی و رسیدگی به امور حج، تلاش کردند تا همانند دیگر حاکمان مسلمان، جایگاه خود را تحکیم بخشند. ایجاد بناهایی به نام «دارالسیاده»، می‌توانست بخشی از اهداف آنان را محقق سازد.

«دارالسیاده» نام بناهای خیریه‌ای است که در عصر ایلخانان تأسیس شد. *غازان‌خان* نخستین حاکم ایلخانی بود که پس از مسلمان شدن، اقدام به ساخت دارالسیاده کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۷). پس از او نیز دیگر حاکمان مغول مسلمان، ساختن چنین بناهایی را ادامه دادند. به‌طورکلی، می‌توان گفت: از عصر حکومت *غازان‌خان* (۶۹۴-۷۰۳ق) به بعد، ساخت سه‌گونه بنا، که بیشتر آنها مذهبی بود، در دستور کار حاکمان ایلخان و وزرا و امرای ایشان قرار گرفت:

- ساخت ابنیه مذهبی و مدارس و عمارت‌های خیریه؛ مانند بنای دارالسیاده، خانقاه نجف، ابنیه خیریه *سَنب غازان‌خان*، ساخت مسجد «ذوالکفل»، تعمیر مسجد جامع اصفهان و ورامین و... (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۵۶۳).

- ساخت مقابر و گنبدها؛ مانند *سَنب غازان‌خان* به‌عنوان مقبره این حاکم و گنبد سلطانی به‌عنوان مقبره *اولجایتو* و *ابوسعید*، دو سلطان ایلخان که پس از *غازان‌خان* حکومت کردند (همان).

- ساخت آبادی‌ها و شهرهای بیلاقی و تعمیر برخی از عمارت‌های سابق؛ مانند ساخت محمودآباد موغان و تجدید قسمتی از عمارات ری و... (همان).

زمینه‌های تأسیس دارالسیاده

الف. روی‌آوری حاکمان ایلخانی به اسلام

شکل زندگی مردمان مغول، که به نوعی به روش کوچ‌نشینی گره خورده بود، با نقل و انتقال زیادی در طول تاریخ همراه بود. از این‌رو، در هر دوره‌ای با توجه به حضور در مناطق گوناگون، با آیین‌های جدید و عقاید گوناگون آشنا می‌شدند. از این‌رو، نمی‌توان گفت: دقیقاً مغولان پیرو چه آیینی بودند. با این حال، با توجه به خاستگاه اقوام مغول، که ریشه در شرق آسیا داشتند و عقاید و ادیان رایج در آن سامان، می‌توان گفت: مغول‌ها پیرو ادیان شرقی مانند بودیسم و آیین شمنی بودند (ر.ک: اشپولر، ۱۳۸۶،

ص ۱۷۴ و ۱۸۹). از جمله انحرافات که در آیین مغولان و در پی آن ایلخانان وجود داشت، بت‌پرستی بود (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۷۹ و ۱۶۶-۱۶۷).

اقوام مغول در نتیجه عدم پای‌بندی طولانی‌مدت به یک دین رسمی و شرایط زندگی تاریخی، در دین و آیین خود تعصب نمی‌ورزیدند و به نوعی، روحیه تساهل و تسامح در دین میانشان وجود داشت. از این‌رو، پس از تسلط بر ممالک اسلامی و آشنایی با دین مبین اسلام و شناخت فرهنگ غنی این دین آسمانی، به تدریج، از آیین قبلی خود دست برداشتند و به دین اسلام مشرف شدند (ر.ک: همان، ص ۱۷۳-۱۸۰؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۰۵).

در میان حاکمان ایلخان، اولین کسی که مسلمان شد *احمد تکودار* بود (اشپولر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸). با این حال، اولین حاکم ایلخانی در ایران، که به طور رسمی به آیین اسلام مشرف شد، *غازان‌خان* بود. وی به سال ۶۷۰ق متولد شد. نسب او با پنج واسطه به چنگیزخان می‌رسد (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۲). او در مجموع، ۳۲ سال عمر کرد و به سال ۶۹۴ق بر تخت نشست و در سال ۷۰۳ق از دنیا رفت (همان، ص ۲-۳؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۹).

غازان‌خان زمانی که در خراسان حضور داشت، در کنار ترغیب وزیر و مشاور خود *امیر نوروز* به اسلام، از محدث *صدرالدین ابراهیم‌بن‌الشیخ سعدالدین‌بن حمویه الجوینی*، که پیوسته ملازم سلطان بود، بهره می‌برد. این عالم وی را از معارف غنی اسلام مطلع ساخت و نورانیت آیین اسلام را برای وی بازگو نمود. این دانشمند، سلطان را از آیین شرقی و بت‌پرستی برحذر داشت، تا جایی که سلطان به دین اسلام علاقه‌مند شد و از سر اختیار، به این دین درآمد. *غازان‌خان* پس از این تشریف نورانی، نام محمود را برای خود برگزید (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۷۹-۸۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵۲، ص ۳۷-۳۸). این واقعه در شعبان سال ۶۹۴ق و در حضور جمع کثیری از مردم و سربازان مغول روی داد و همه به تبع اسلام *سلطان محمود (غازان‌خان)*، مسلمان شدند (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۷۶-۷۷) پس از مسلمان شدن *سلطان محمود ایلخانی*، وی به شعائر اسلام بسیار احترام می‌گذاشت و در راه ترویج این دین عزیز، بسیار کوشید (همان، ص ۷۹-۸۰).

البته این نوشتار درصدد نقد عمق ایمان و بررسی خلوص اسلام سلاطین ایلخان نیست، اما به نظر می‌رسد باید در این‌باره با شک و تردید نگریم و اهداف سیاسی را در ایمان آوردن آنان دخیل دانست (ر.ک: بارانی، ۱۳۸۱).

بنابراین، می‌توان مسلمان شدن این حاکم ایلخان را زمینه‌ای برای تأسیس دارالسیاده و احترام سادات و ذریه رسول اکرم ﷺ دانست.

ب. رؤیای غازان‌خان و نقد آن

مطابق برخی گزارش‌ها پس از آنکه غازان‌خان مسلمان شد، دوبار رسول اکرم ﷺ را در عالم رؤیا مشاهده نمود. در هر دو نوبت، حضرت امیر و حسنین علیهم‌السلام در جوار رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند. در این رؤیا، رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این سلطان مسلمان تکریم سادات و محبت به اهل‌بیت خود را سفارش نمودند.

در نتیجه این رؤیا بود که غازان‌خان ضمن اشاره بر جایگاه والای صحابه، بر احترام و محبت به سادات تأکید زیاد نمود. او در این راه، به تأسیس «دارالسیاده» اقدام کرد. نیز در عمران و آبادانی عتبات، به‌ویژه آب‌رسانی به کربلا تلاش کرد. (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۱۹۰؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۵۹).

نخستین کسی که خواب دیدن غازان‌خان را گزارش کرده رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م قرن ۸) در کتاب *تاریخ مبارک غازانی* (یا همان *جامع التواریخ رشیدی*) است (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۱۹۰). کتاب‌های دیگر از این منبع در نقل خبر مذکور بهره برده‌اند. میرخواند این ماجرا را با تعبیر «نقل است» ذکر می‌کند (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۵۹) و برخی منابع نیز به نوعی با تردید این جریان را نقل نموده‌اند (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۴۶). با این حال، می‌توان این رؤیا را - در صورت صحت - یکی دیگر از زمینه‌های تأسیس دارالسیاده در عصر ایلخانان دانست.

ج. حضور عالمان و امیران شیعه در دربار ایلخانان و گرایش سلاطین ایلخانی به تشیع

یک. گرایش غازان‌خان به تشیع: در سال ۷۰۲ ق در بغداد یک علوی را به جرم اینکه نماز جمعه را مجدداً خوانده و قضا کرده بود، در مسجد جامع بغداد کشتند و جسد وی را سوزاندند. خبر این ماجرا وقتی به غازان‌خان رسید، بسیار ناراحت شد. وی گفت: در هیچ دینی کسی را به خاطر زیاده‌ای عبادت نمی‌کشند. به‌ویژه آنکه او از نسل پیامبر خاتم باشد. از این رو، سلطان دستور داد هرکه در قتل این سید علوی دست داشته است، قصاص شود (قاشانی، ۱۳۸۴، ص ۹۰-۹۱).

ظاهراً در این بین، غازان‌خان از علمای دربار خود دربارهٔ مذاهب و اختلاف رأی آنها جويا شد. وی بر این امر تأکید کرد که همواره در این فکر بوده‌ام که در اسلام برای هر صنفی، مانند دانشمندان، صوفیان و مانند ایشان بنایی ساخته‌اند و به تأمین نیازهای آنان پرداخته‌اند، چرا برای سادات چنین بنایی ساخته نشده است؟ (همان، ص ۹۱)

در این هنگام، یکی از بزرگان که در محضر سلطان بود، به بیان سرگذشت و مظلومیت اهل‌بیت علیهم‌السلام

در طول تاریخ پرداخت (همان، ص ۹۱-۹۳). قاشانی نام این شخص را ذکر نمی‌کند و تنها با تعبیر «بزرگی مقبول القول و مقرب الحضرة» (همان، ص ۹۱)، از تصریح به نام او صرف‌نظر می‌کند؛ چنان‌که در جای دیگری از کتاب خود، نام وی را با املاء *امیر ترمناز* ذکر می‌کند (همان، ص ۹۳) با این حال، از شواهد و قراین به دست می‌آید که این شخص *طرمطازین بایجو* نام داشته است. وی از کودکی در ری و میان شیعیان رشد یافت. او از امیران مغول و از جمله نزدیکان غازان‌خان بود که به مذهب تشیع در آمده بود (صفا، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۵۱).

پس از اینکه غازان‌خان از این اخبار مطلع شد تصمیم گرفت به سادات رسیدگی و اظهار نمود: «کسی که نصرت اهل‌بیت و خذلان دشمنان او کند، منم» آن‌گاه دستور داد که برای تکریم ذریهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سادات، بنای دارالسیاده در شهرهای بزرگ ساخته شود (همان، ص ۹۳).

از جوانب امر چنین برمی‌آید که در دوره‌ای، غازان‌خان پس از مسلمان شدن، به تشیع گرایش پیدا نمود. حتی بنا بر نقلی، او شیعه شد (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵) و یا قصد داشت که خود به این مذهب درآمده، آن را در ایران رسمیت بخشد، ولی با مخالفت نزدیکان خود، به‌ویژه *خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی*، از این کار منصرف شد (قاشانی، ۱۳۸۴، ص ۹۴-۹۵).

از نشانه‌های دیگر گرایش غازان‌خان به تشیع این بود که در اواخر عمر خود، یکی از علمای شیعه به نام *خواجه سعدالدین ساوجی* را به‌عنوان وزیر خود برگزید (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۹).

دو. شیعه شدن اولجایتو (حک: ۷۰۳-۷۱۶ق): اولجایتو بن ارغون بن ابقاخان بن هلاکوخان در سال ۶۸۰ ق متولد شد (قاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶). وی برادر غازان‌خان بود. اولجایتو پس از درگذشت برادرش، جانشین او شد.

مادر اولجایتو، که مسیحی بود، در ابتدا نام وی را *نیکولا* نامید و غسل تعمید داد (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳). او در ایام سلطنت برادر خود، حاکم خراسان بود (قاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰)، بر اثر نفوذ علمای حنفی‌مذهب، او به این مذهب علاقه‌مند شد و رسماً مسلمان گردید. پس از این بود که وی نام محمد *خدا بنده* را برای خود برگزید و به *سلطان محمد خدا بنده* شهرت یافت.

پس از به سلطنت رسیدن، علمای اسلام، به‌ویژه عالمان حنفی و شافعی نزد اولجایتو رفت و آمد داشتند. این حضور با مناظره‌ها و مباحثه‌های فراوانی همراه بود، به‌گونه‌ای که به اختلاف شدید و اظهار بدگویی از یکدیگر می‌پرداختند و در حضور اولجایتو از رعایت احترام یکدیگر کوتاهی می‌کردند. این وضع تا جایی پیش رفت که یک بار در حضور سلطان، این علما به قدری از مذهب

یکدیگر بدگویی کرده، ادب را کنار گذاشتند که اولجایتو با عصبانیت مجلس را ترک کرد (ر.ک: همان، ص ۹۶-۹۸).

پس از آن سلطان به تحریک برخی از نزدیکان به این فکر افتاد که چرا به دینی درآمده‌ام که علمای آن این قدر با هم اختلاف دارند؟ و کاش در مذهب اجداد خود باقی می‌ماندم! (همان، ص ۹۸). از این رو، اولجایتو سه ماه در سردرگمی به سر می‌برد (همان، ص ۹۹) تا اینکه طرمطاز - از امیران بانفوذ ایلخان که شیعه بود - از فضایل مذهب تشیع برای او سخن گفت و سید تاج‌الدین آوجی نیز، که از علمای شیعه بود، وی را به این مذهب تشویق کرد (همان). علاوه بر این، حضور بزرگان علمای شیعه مانند علامه حسن بن مطهر حلی (م ۷۲۶) و پسرش فخرالمحققین (م ۷۷۱) در کنار اولجایتو تأثیر زیادی بر او داشت، تا جایی که علامه حلی دو کتاب در دفاع از عقاید شیعه به نام‌های *نهج الحق* و *کشف الصدق* و *منهاج الکرامه فی باب الامامة* را نگاشت و به سلطان تقدیم کرد (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۳۱۶-۳۱۷).

از سوی دیگر، مناظره‌هایی با رعایت آداب علمی و ادب میان علامه حلی و قاضی القضاة نظام‌الدین مراغه‌ای، که از شافعیان بود، در حضور اولجایتو برگزار گردید. در این مناظرات، علامه حلی تمام ادله نظام‌الدین مراغه‌ای را به صورت علمی رد کرده و اولجایتو را در راه انتخاب مذهب شیعه، استوارتر نمود (ر.ک: همان، ص ۳۱۷-۳۱۸). سرانجام، اولجایتو در سال ۷۰۹ به زیارت حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شد و شیعه شدنش را به طور رسمی اعلام کرد (قاشانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰). اولجایتو پس از این به گسترش شعائر شیعه همت گذاشت. او دستور داد در سراسر ایران تنها نام حضرت امیر را در خطبه بخوانند و نام دو خلیفه اول را حذف کنند. نیز امر کرد سکه به نام دوازده امام ضرب کنند و «حی علی خیر العمل» در اذان گفته شود (همان). همچنین وی روش غازان‌خان در احترام به سادات و بنای دارالسیاده را ادامه داد؛ چنان‌که گنبد سلطانیه را ساخت و دارالسیاده‌ای در کنار آن تأسیس کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۹۶).

بنابراین، گرایش غازان‌خان به تشیع و شیعه شدن اولجایتو، که تحت تأثیر حضور علما و بزرگان شیعه در دربار سلطان ایلخان بود، در تأسیس دارالسیاده نقش زیادی داشته است. از این رو، می‌توان این امر را یکی دیگر از زمینه‌های تشکیل دارالسیاده برشمرد.

شهرهایی که دارالسیاده‌ها در آن ساخته شد

همان‌گونه که گذشت، از جمله اولین دستوره‌های غازان‌خان پس از روی آوردن به اسلام، تأسیس

دارالسیاده بود. آن‌گونه که از منابع تاریخی به دست می‌آید، بیشترین و بلکه تمام دارالسیاده‌ها در شهرهای بزرگ و مهم آن دوران ساخته شد.

الف. تبریز

اولین شهری که در آن دارالسیاده بنا شد، تبریز بود. اهمیت این شهر از آن رو بود که غازان‌خان در آنجا تاج‌گذاری نمود و دستور ساخت بنای عظیمی معروف به «شنب‌غازان» یا «شام‌غازان» را داد (قاشانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ اقبال، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵). شنب‌غازان، که به‌عنوان مقبره خود غازان‌خان و به دستور وی ساخته شد، از جمله عظیم‌ترین آثار معماری و قبه‌هایی بود که تا آن دوره در ممالک اسلامی ساخته می‌شد (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵). این بنا در حدود سه کیلومتری جنوب تبریز قرار داشت. ساخت شنب‌غازان قریب پنج سال زمان برد. در عظمت این بنا، همین بس که پس از اتمام آن، غازان‌خان موقوفاتی در ایران و عراق برای آن وقف نمود و دستور ساخت یک سلسله ابنیه فرهنگی و آموزشی در اطراف شنب‌غازان صادر نموده و تولیت آن را به خواجه سعدالدین ساوجی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله سپرد (همان).

از جمله ابنیه اطراف شنب‌غازان عبارت بود از:

۱. مسجد جامع؛ ۲. مدرسه شافعیه؛ ۳. مدرسه حنفیه؛ ۴. خانقاه درویش؛ ۵. دارالسیاده برای اقامت سادات؛ ۶. رصدخانه؛ ۷. دارالشفاء؛ ۸. بیت‌الکتب؛ ۹. بیت‌القانون برای گذاردن دفاتر و قوانینی که غازان‌خان وضع کرده بود؛ ۱۰. بیت‌المتولی که یک نفر متولی در آنجا مأمور تدبیر منزل و ترتیب مصالح مردم و منزل دادن ایشان بود؛ ۱۱. حکمتیه برای اقامت حکما و تعلیم حکمت؛ ۱۲. بستان و قصر عدلیه؛ ۱۳. حوض‌خانه و حمام (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵؛ قاشانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳).

خواجه رشیدالدین متن کامل موقوفات شنب‌غازان‌خان را در کتاب خود ذکر کرده است (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۲۰۹-۲۱۴). در این کتاب جزئیات موقوفات دارالسیاده این‌گونه ذکر شده است: اضافه‌ت فرش و طرح و بهاء شم و مذاب و عطر وظیفه مرتب، که به‌مهمات دارالسیاده قیام نماید و خدمت سادات بموجب شرط واقف بجای آورد. معاش سادات از نقیب که مقیم آنجا باشد و سادات آینده و رونده، موجب عمله از خادم و مطبخی و دیگر کارکنان که آنجا باشند. اضافه‌ت فرش و طرح و بهاء مذاب و بزر و عطر اصلاح و مرمة آلات و ادوات ساعت و رصد و آنچه بکار آید (همان، ص ۲۱۰).

به گفته شاردن، در سال ۱۰۵۰ق بخشی از این بنا در زلزله، از بین رفت (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۸۰۱). با این حال، امروز هنوز آثار این بنای عظیم در تبریز باقی مانده است.

ب. شیراز

شیراز از شهرهای قدیمی ایران و اقلیم فارس بوده است. در کتب قدیمی، از آبادانی و خوش آب و هوایی آن اقلیم سخنان زیادی نقل شده است (ر.ک: مقدسی، بی‌تا، ص ۴۲۰-۴۲۱). در ایام هجوم هلاکوخان به ایران، حکومت منطقه فارس به دست اتابک سلجوقشاه بود. وی پس از جنگ و گریز، شکست خورد و فرار کرد و عاقبت به دست لشکر مغول اسیر و کشته شد. در همان ایام به سال ۶۶۳ق، حکومت شیراز در دست امیر مقرب‌الدین مسعود بود که وی توانست شیراز را از آسیب حملات لشکر مغول حفظ کند (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۵۰۷).

پس از تسلط مغول بر ایران و در ایام حکومت ایلخانان، صنعت بافت پارچه‌های قیمتی، که از گذشته در ایران رواج داشت، تداوم یافت و بلکه گسترش پیدا کرد. از جمله، در شیراز کارخانه‌ای برای بافت این نوع پارچه‌ها وجود داشت (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۵۵۸).

در ایام حکومت غازان‌خان، وی با توجه به گرایش به خاندان رسالت و علاقه به سادات، امر کرد برای اکران سادات، در شهرهای بزرگ، از جمله شیراز، دارالسیاده ساختند (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۱۹۰-۱۹۱).

ج. یزد و میبد

از جمله شهرهای بزرگ ایران، که سابقه‌ای طولانی در تاریخ ایران دارد، یزد است. این شهر از گذشته‌های دور، به متبرک بودن و داشتن مردمانی با ایمان و خداجو شهره بوده است (قزوینی، ۱۹۹۸م، ص ۲۸۳)، به گونه‌ای که شهرت این شهر با عنوان «دارالعباد»، در منابع ذکر شده است (ر.ک: مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۵۸).

در ایام حکومت ایلخانان، شرف‌الدین منصور بن غیاث‌الدین حاجی به حکومت یزد و میبد منصوب شد (بیات، ۱۳۸۴، ص ۳۴۳-۳۴۴). پس از او، فرزندش مبارز‌الدین در عصر اولجایتو، در کنار این حاکم مغول زیست. سپس در عصر ابوسعیدخان، به عنوان حاکم یزد منصوب شد. اما پس از مرگ این حاکم ایلخان و بروز هرج و مرج در حکومت ایلخانی، ادعای استقلال کرد و حکومت آل مظفر را در یزد تشکیل داد (همان).

به نظر می‌رسد تأسیس دارالسیاده در یزد در دوره‌های بعد از غازان‌خان صورت گرفته است. در گزارشی نقل شده است که سلطان ابوسعید (بهادرخان) ایلخانی در سال ۷۲۷ق دستور احداث بنای دارالسیاده در یزد را صادر نمود (همان). طرح بنای دارالسیاده یزد در تبریز ریخته شد و به یزد ارسال

گردید تا معماران آن را بنا کنند (جعفری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰-۱۱۱). در این ایام، تولیت دارالسیاده یزد در دست شخصی به نام عقیف‌الدین محمد قرار داشت (همان، ص ۱۵۸). جعفر بن محمد بن حسن جعفری (م قرن ۹) در کتاب تاریخ یزد، متن تولیت عقیف‌الدین به مقام تولیت موقوفات، از جمله دارالسیاده یزد را ذکر می‌کند (همان).

میبد نیز از جمله شهرهایی است که در دوره‌های پس از غازان‌خان و اولجایتو، در آن بنا دارالسیاده گردید. در عصر حکومت آل مظفر و به سال ۷۵۲ق در نتیجه اهمیتی که به سادات در عصر ایلخانان داده شد، نزدیک قصر حاکم شهر، این بنا ساخته شد (کتبی، ۱۳۶۴، ص ۵۷-۵۸).

د. سیواس

«سیواس» نام شهری در روم قدیم است (قزوینی، ۱۹۹۸م، ص ۵۳۷). این شهر در دوره‌ای که سلاجقه بر روم (آسیای صغیر) مسلط بودند، از شهرهای بزرگ و آباد آن دوره بود (ر.ک: آقسرای، ۱۳۶۲، ص ۱۷). سیواس از جمله شهرهای آسیای صغیر بود (اشپولر، ۱۳۸۶، ص ۲۳۷). ابن‌اثیر این شهر را در کنار قونیه و ملیطه برمی‌شمرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲، ص ۸۷). گفتنی است امروزه این شهر در کشور ترکیه قرار دارد.

به سبب اهمیتی که این شهر داشت، در آن دارالسیاده بنا گردید. بنا به گزارشی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله در یکی از نامه‌های خود به بزرگان سیواس، از نبود توجه به موقوفات دارالسیاده آن شهر و در نتیجه، بی‌توجهی به سادات گلایه کرده است. او در این نامه دستور می‌دهد تا عواید موقوفات دارالسیاده سیواس را به شیوه درست مصرف کرده و در راه خدمت‌رسانی به سادات صرف نمایند (ر.ک: صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷).

ابن بطوطه نیز در سفرنامه‌اش، به سفر خود به سیواس اشاره کرده است. او از مشاهده دارالسیاده آن شهر یاد می‌کند که در آن به سادات بسیار رسیدگی می‌شود (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۹).

ه. کاشان

کاشان که از آن در زبان عربی به «قاشان» تعبیر می‌شود، از شهرهای منطقه جبال ایران شمرده شده است (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۴). کاشان بین اصفهان و قم قرار دارد. این شهر از مناطقی است که از قدیم محل سکونت و زندگی شیعیان اثنا عشری بوده است (قزوینی، ۱۹۹۸م، ص ۴۳۲).

سابقه تأسیس دارالسیاده در کاشان در متن برخی وقف‌نامه‌ها به چشم می‌خورد. صاحب تاریخ

کاشان، از متن وقف‌نامه‌ای یاد کرده که در آن تصریح شده عواید موقوفات در سه شهر آن زمان، یعنی بیدگل، مختص آباد و هراسکان صرف دارالسیاده کاشان گردد (ضرابی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۳). نکته قابل توجه اینکه تاریخ تنظیم این وقف‌نامه نیمه ماه رمضان سال ۷۰۳ ق - اواخر حکومت غازان‌خان - است و افراد مهم آن عصر مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله و مجدالدین اسماعیل شیرازی و تاج‌الدین علیشاه و حسین دامغانی و دیگران به صحت این وقف‌نامه شهادت داده‌اند (همان).

و. کرمان

مقدسی از کرمان به‌عنوان شهری آباد و مهم یاد می‌کند (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۵۹-۴۶۰). این شهر در عصر خلیفه سوم به دست مسلمانان فتح شد (منجم، ۱۴۰۸ق، ص ۷۸).

همان‌گونه که گذشت، حکومت آل مظفر به دست امیر مبارزالدین در یزد بنیان نهاده شد. او بعدها محدوده حکومت خود را تا کرمان گسترش داد (کتبی، ۱۳۶۴، ص ۵۶-۵۷). در سال ۷۵۴ق ساخت دارالسیاده در کرمان و در عصر حکومت امیر مبارزالدین محمد، به اتمام رسید (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۹۳۹). این بنا در نزدیک قلعه صدرالدین خوافی، در محله «سر میدان» ساخته شد (همان).

ز. هرات

هرات از جمله شهرهای خراسان قدیم محسوب می‌شد، به‌گونه‌ای که برخی کتب، آن شهر را آبادترین شهر خراسان می‌دانند (قزوینی، ۱۹۹۸م، ص ۴۸۱). خواندمیر از دارالسیاده‌ای نام می‌برد که در چهارسوق هرات وجود داشته است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۴۵). همچنین در مقدمه روضات الجنات، به دارالسیاده هرات، که از بناهای سلطان حسین میرزا بایقرا بوده، اشاره شده است (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۲۶). ولی بیش از این، از محل و سال ساخت آن سخنی به میان نیامده است. صاحب مآثر الملوک نقل می‌کند: پس از عصر ایلخانان، در دوره ابوسعید گورکانی از سلسله تیموریان، نیز بنای دارالسیاده در هرات ساخته شد (خواندمیر، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴).

ح. اصفهان

از جمله شهرهای قدیم ایران، شهر اصفهان است که از دیرباز به اهمیت و آبادانی شهرت داشته؛ شهری خوش آب و هوا که محصولات کشاورزی مرغوب آن معروف بوده است (قزوینی، ۱۹۹۸م، ص ۲۹۶-۲۹۷). صاحب احقاق الحق از ساخت دارالسیاده در عصر اولجایتو در اصفهان یاد می‌کند (مرعشی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۰-۷۱).

همچنین مدرسه‌ای در اصفهان به نام «مدرسه دارالسیاده» وجود داشته که در عصر غازان‌خان ساخته شد، ولی در عصر حمله تیموریان، تخریب گردید (مه‌دوی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۳).

ط. سلطانیه

سلطانیه از شهرهایی است که مشخصاً در دوره حکومت غازان‌خان و اولجایتو ساخته شد. غازان‌خان در اواخر عمر خود، قصد داشت در منطقه‌ای خوش آب و هوا بین قزوین و زنجان، معروف به «چمن سلطانیه» شهری بنا کند، ولی به این کار موفق نشد و درگذشت. پس از آن، اولجایتو این تصمیم برادر را عملی کرد. ساخت سلطانیه از سال ۷۰۴ق آغاز شد و به سال ۷۱۳ پایان یافت (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۳۰۹-۳۱۰). در واقع، همان‌گونه که غازان‌خان شنب تبریز را در عصر حکومت خود به‌عنوان مقبره خود بنا نمود، اولجایتو «گنبد سلطانیه» را به‌عنوان مقبره خود ساخت که از شاه‌کارهای معماری آن دوره محسوب می‌شود (همان، ص ۳۱۰).

اولجایتو در ساخت سلطانیه به ابنیه مذهبی توجه داشت. او مساجد، خانقاه‌ها، دارالقرآن، و دارالحديث در این شهر ساخت. از جمله، به ساخت دارالسیاده در سلطانیه همت گمارد (ر.ک: خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۹۶).

کارکرد دارالسیاده

هر بنای مذهبی تأثیرات فرهنگی و مذهبی خاص خود را دارد. دارالسیاده نیز اینچنین بود. این بنا که اساس آن بر احترام به سادات و خدمت‌رسانی به ایشان قرار داشت، مرکز فعالیت‌های دیگری نیز بود. این کارکردها را می‌توان به دو دسته کارکردهای فرهنگی و خدمت‌رسانی به سادات تقسیم کرد:

کارکرد فرهنگی

الف. منبر و مجلس وعظ: با توجه به منابع تاریخی، این‌گونه نبود که تنها در دارالسیاده به سادات خدمت‌رسانی شود. در کنار این امر مهم، برنامه‌های منظمی در تشکیل مجالس وعظ و منبر با حضور علمای بزرگ در دارالسیاده ریخته می‌شد؛ مثلاً، کمال‌الدین حسین واعظ، که عالمی بزرگ در عصر خود بود، هر صبح جمعه در دارالسیاده هرات به وعظ مشغول بود (همان، ج ۴، ص ۳۴۵).
ب. تدریس: توجه به علم و دانش در اسلام آن‌قدر بود که در طی قرون متمادی، مسلمانان در کنار حضور در ابنیه مذهبی، به‌ویژه مساجد، در کنار عبادت، به علم‌آموزی توجه ویژه داشتند، تا

جایی که در گذشته، حوزه‌های علمیه و مراکز علمی دیگر در کنار مساجد ساخته می‌شد. پس از ساخت دارالسیاده، در کنار توجه به امور مذهبی، به کسب دانش و تشکیل جلسات درس نیز عنایت می‌شد. در منابع، گزارش‌های متعددی بر این امر وجود دارد که علمای بزرگ مجلس درسی در دارالسیاده داشته‌اند.

در دوره آل مظفر، عالمی به نام معین‌الدین علی بن جلال‌الدین محمد، معروف به «معلم یزدی» در سال ۷۵۵ ق به تدریس در دارالسیاده میبید مشغول بود (کتابی، ۱۳۶۴، ص ۵۷). همچنین عالمی به نام مولانا عبدالجلیل در هرات مشغول تدریس در دارالسیاده بود (خواندمیر، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲).

ج. خدمت‌رسانی به سادات: باید گفت: کارکرد اصلی دارالسیاده رسیدگی و خدمات‌رسانی به سادات بود. اما در نوع خدمات و چگونگی آن، منابع تاریخی به صورت محدود سخن گفته‌اند. ابن‌بطوطه در نقل سفری که به شهر سیواس داشته است، چنین می‌نویسد:

در سیواس، ساختمانی است مانند مدرسه که به آن «دارالسیاده» گفته می‌شود. در آن، تنها شرفاء (سادات) ساکن می‌شوند و نقیب و بزرگ سادات نیز در همین مکان سکونت دارد. در مدتی که سادات در دارالسیاده هستند از آنان پذیرایی می‌شود، تا وقتی که به شهر خود بازگردند (ابن‌بطوطه، ۱۴۱۷ق، ۱۷۹).

همچنین در متن برخی وقف‌نامه‌ها به نوع خدمت‌رسانی به سادات اشاره شده است. متن وقف‌نامه شنب‌غازان‌خان، شاهدی بر این امر است (ر.ک: فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۰م، ص ۲۰۹-۲۱۴). در این وقف‌نامه، به اموری سفارش شده که می‌توان آن را به نوعی قانون‌نامه اجرایی در دارالسیاده‌ها دانست. از جمله اموری که در این متن بدان سفارش شده عبارت است از:

۱. حفظ آراستگی فضای دارالسیاده؛ ۲. تصریح به خدمت به سادات؛ ۳. اقامت دائمی نقیب سادات در دارالسیاده؛ ۴. تأمین معاش وی و ساداتی که به این مکان رفت و آمد دارند؛ ۵. پرداخت حقوق کارگران مشغول در این بنای فرهنگی؛ ۶. رسیدگی به مرمت و اصلاح امور؛ ۷. تأمین هر چیزی که برای رفاه سادات به کار می‌آید (همان، ص ۲۱۰).

نتیجه‌گیری

بنا به سفارش قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سادات به‌عنوان منسوبان به اهل‌بیت علیهم‌السلام در جامعه از احترام خاصی برخوردارند. حفظ جایگاه سادات و جلوگیری از ادعاهای بی‌جا علیه ایشان، موجب شکل‌گیری دیوان نقابت به‌عنوان یک نهاد اجتماعی در تمدن اسلامی، در عصر عباسیان شد. با حمله اقوام مغول به ایران و جهان اسلام، فعالیت این نهاد، که زیر نظر حکومت اداره می‌شد، متوقف گردید.

با تشکیل حکومت ایلخانان مغول در ایران و مسلمان شدن آنان، تکریم سادات شاید از این‌رو که در مشروعیت‌بخشی به حکومت مغولان مؤثر بود، مطمح‌نظر مغولان قرار گرفت. تأسیس دارالسیاده در این زمینه صورت گرفت و این‌گونه بناها در شهرهای مهم ایران مانند اصفهان، تبریز و شیراز ساخته شد. سابقه وجود دیوان نقابت در جامعه اسلامی به‌عنوان یک نهاد رسمی دولتی و نیز مسلمان شدن حاکمان مغول، شاید اصلی‌ترین زمینه تأسیس دارالسیاده باشد. عواملی همچون رؤیای غازان‌خان، که در آن پیامبر به وی سفارش خاندان خود را نموده بود، و حضور علمای مسلمان و شیعه در کنار او و برادرش اولجایتو از دیگر زمینه‌های شکل‌گیری دارالسیاده بود.

دیوان «نقابت» و «دارالسیاده» به‌عنوان دو مرکز با هدف رسیدگی به امور سادات و البته با اغراض سیاسی خلفای وقت در طول تاریخ شکل گرفتند. اما می‌توان گفت: دیوان نقابت به شکل رسمی و دولتی اداره می‌شد و کارکردهای گوناگونی داشت، ولی دارالسیاده به صورت محدودتر و بیشتر با کارکردهای فرهنگی به فعالیت خود ادامه داد.

دارالسیاده در شهرهای بزرگی همچون، تبریز، شیراز، اصفهان، کرمان، یزد، سیواس و سلطانیه تأسیس شد.

هدف از ساخت دارالسیاده در وهله اول، خدمت‌رسانی به سادات بود، ولی با گذر زمان، کارکردهای دیگری نیز پیدا کرد. فعالیت‌های فرهنگی همچون برگزاری جلسات وعظ و تدریس در این بناها از آن جمله است که این مراکز را به بناهای فرهنگی تبدیل کرد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالصادر.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله، ۱۴۱۷ق، *رحلة ابن بطوطه*، تحقیق عبدالهادی تازی، ریاض، اکادمیة المملكة المغربية.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی، ۱۳۳۸، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح سیدمحمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۸۶، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چ نهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- اصفهانى، ابوالفرج، ۱۴۲۷ق، *مقاتل الطالبین*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *تاریخ مغول*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- آقسرایى، محمودبن محمد، ۱۳۶۲، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار*، تحقیق عثمان توران، تهران، اساطیر.
- بارانی، محمدرضا، ۱۳۸۱، «نقد و بررسی گرایش ایلخانان به تشیع»، *تاریخ درآینه پژوهش*، پیش‌شماره ۱، ص ۳۱-۳۳.
- برهان آزاد، ابراهیم، ۱۳۴۷، «دارالسیاده»، *نامه آستان قدس*، ش ۳۸، ص ۱۲۴-۱۳۷.
- بلادزی، احمدبن یحیی، ۱۳۶۴، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرنوش آذرتاش، تهران، سروش.
- بیات، عزیزالله، ۱۳۸۴، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، ۱۳۸۴، *تاریخ یزد*، چ سوم، تهران، علمی فرهنگی.
- خالقی، محمدهادی، ۱۳۸۷، *دیوان نقابت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، ۱۳۸۰، *تاریخ حبیب السیر*، چ چهارم، تهران، خیام.
- _____، ۱۳۷۲، *مآثر الملوک*، تهران، رسا.
- حاجی لویی‌وند، سهیلا، ۱۳۹۰، «دارالسیاده»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، دانشنامه جهان اسلام.
- ذهبی، شمس‌الدین محمدبن احمد، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانية، بیروت، دارالکتب العربی.
- شاردن، ۱۳۷۲، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد، ۱۳۸۱، *مجمع الانساب*، تحقیق میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات در ایران*، چ هشتم، تهران، فردوس.
- ضرابی، عبدالرحیم بن محمدابراهیم، ۱۳۷۸، *تاریخ کاشان*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، ۱۹۴۰م، *تاریخ مبارک غازانی*، تحقیق کارل یان، هرتفرد، استنن اوستین.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ اولجاتو*، تحقیق مهین هنلی، چ دوم، تهران، علمی فرهنگی.
- قزوینی، زکریابن محمد، ۱۹۹۸م، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارصادر.
- کتبی، محمود، ۱۳۶۴، *تاریخ آل مظفر*، تحقیق عبدالحسین نوایی، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *کافی*، قم، دارالحدیث.
- ماوردی، ۱۳۹۸ق، *الاحکام السلطانیة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مرعشی، قاضی نورالله، ۱۴۰۹ق، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، تعلیقات سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- مستوفی بافقی، محمدمهید، ۱۳۸۵، *جامع مفیدی*، تصحیح ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- مقدسی، محمدبن احمد، بی‌تا، *احسن التقاسیم*، چ دوم، بیروت، دارصادر.
- _____، ۱۴۱۱ق، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ط الثالثه، قاهره، مکتبه مدبولی.
- منجم، اسحاق بن حسین، ۱۴۰۸ق، *آکام المرجان*، تحقیقی سعد فهمی، بیروت، عالم الکتب.
- موریموتو، کازوئو، ۱۳۸۶، «نقابة الطالبین»، ترجمه محمدحسین حیدریان، *آینه میراث*، ش اول و دوم، ص ۹۹-۱۵۰.
- مهدوی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۶، *اصفهان دارالعلم شرق*، تصحیح محمدرضا نیلفروشان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.

